

ابراهیم یزدی

چه شد که شاه سقوط کرد!

در شمارهای پیشین نشریه چشم‌انداز ایران گفت‌وگوها و مقالاتی از سوی کارشناسان پیرامون سقوط رژیم پهلوی انتشار یافت که نکات طرح شده در آنها از زوایای گوناگون مورد توجه خوانندگان و مخاطبان نشریه قرار گرفت. در همین راستا در این شماره نیز موضوع یادشده از سوی تعداد دیگری از صاحب‌نظران پیگیری شده است.

سقوط نظام‌های استبدادی و ظلم‌محور رایبان می‌کند، ولی چگونگی از هم فروپاشی نظام‌های ظلم و ستم رایبان نمی‌کند؛ چگونگی سقوط هر نظام ستمگری و یزگی‌های آن نظام، جامعه و زمان بستگی دارد. بی‌تردید نظام پادشاهی، بخصوص از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد یک نظام استبدادی وابسته به بیگانگان و همراه با سرکوب مردم و ایجاد رعب و وحشت، خشونت و اختناق و نیز فساد اخلاقی، جنسی و اقتصادی مالی بود. طبیعت قدرت میل به تمرکز و تراکم دارد، به ویژه اگر دوران قدرت مانند سلطنت شاه مادام‌العمر باشد و صاحب قدرت مسئول و پاسخگو هم نباشد، قدرت به سوی مطلق سیر می‌کند و قدرت مطلق، فساد مطلق می‌آورد.

افزون بر این، شاه در مرداد ۱۳۳۲، از دست ملت ایران فرار کرد و به خارج از کشور گریخت. در فرهنگ پادشاهی ایران زمین، هرگاه پادشاه به هر دلیلی از دست مردم خود فرار کند و به اجانب پناه ببرد و به دست نیروهای خارجی به تاج و تخت برگردد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. نظام پادشاهی، پس از کودتای ۱۳۳۲، تنها یک قدرت استبدادی و سرکوبگر علیه مردم نبود، بلکه ابزاری در خدمت قدرت‌های خارجی بود. تمامی این ویژگی‌ها و وجوب و حتمیت سقوط استبداد سلطنتی را توجیه می‌کند، اما نمی‌گوید چه شد که شاه سقوط کرد!

۳- به نظر صاحب‌این قلم، پیروزی انقلاب ایران و یا شکست شاه و قدرت‌های حامی او پیامد همکاری، وحدت، هماهنگی و همسویی میان

معجزات بر آنها مبعوث شدند. خدا به ایشان ستم نمی‌کرد، آنان خود به خویشتن ستم می‌کردند. ۲- این سخن پر معنای رسول گرامی (ص) که فرمود: «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»، ارزش عام-راهبردی دارد. کفر ورزی انسان و انکار وجود پروردگار، محصول یا پیامد اراده آزاد انسان مختار است. این خداوند است که انسان را آزاد و مختار آفریده، نه این که انسان خود آن را خواسته باشد و یا خود آن راه آفریده باشد. به عبارت دیگر کفر ورزیدن انسان ظلوم و جهول در راستای طرح الهی است، در حالی که ظلم و ستم خلاف مشیت الهی، خلاف طبیعت وجودی و سرشت انسان است و نمی‌تواند پایدار بماند. نفرت از استبداد از درون خود انسان سرچشمه می‌گیرد، اما این بیان پیامبر خدا اگر چه حتمیت

بررسی سقوط شاه از آن نظر مهم است که در رودخانه تاریخ همیشه دوبار یا بیشتر شناسی کنند، اگر چه شناگران متنوع و متفاوتند، اما تاریخ را تکرار می‌کنند، در حالی که تغییر و تحولات اجتماعی قانونمندی‌های خود را دارد که با خواست و اراده کنشگران تغییر نمی‌کند

ایه تازگی بحث‌های تحلیلی جالبی درباره علل سقوط محمدرضا شاه و استبداد سلطنتی توسط صاحب‌نظران در نشریه چشم‌انداز ایران در شماره‌های ۵۹، ۶۰ و ۶۱ مطرح شده است. نویسندگان این تحلیل‌ها هر یک از یک نگاه یا زاویه، موضوع را بررسی و موشکافی کرده‌اند و هر یک به سهم خود واقعیت‌های قابل قبولی را مطرح کرده‌اند. طرح این نوع بحث‌ها از آن نظر مهم است که در رودخانه تاریخ همیشه دوبار یا بیشتر شناسی کنند، اگر چه شناگران متنوع و متفاوتند، اما تاریخ را تکرار می‌کنند، در حالی که تغییر و تحولات اجتماعی قانونمندی‌های خود را دارد که با خواست و اراده کنشگران تغییر نمی‌کند: - تلک‌الایام ندولها بین الناس (آل عمران: ۱۴۰) - قل سیر و افسی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین (نمل: ۶۹) بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که پایان کار مجرمان چگونه بوده است. برای فهم سنت‌های الهی و قانونمندی‌های حاکم بر مناسبات اجتماعی-سیاسی، کنکاش در تاریخ راهگشاست:

اولم یسیر و افسی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوه و اثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها و جاءتهم رسالهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون (روم: ۹)، آیا در زمین نمی‌گردند تا بنگرند که چگونه بوده است عاقبت کسانی که پیش از آنها می‌زیسته‌اند؟ کسانی که توانشان بیشتر بوده و زمین را به شخم زدن، زیرورو کرده و بیشتر از ایشان آبادش ساخته بودند و پیامبرانی با

روحانیان و روشنفکران به طور عام و روشنفکران دینی به طور خاص بود، در این سخن سه نکته مورد نظر است:

الف- تقابل و تخاصم میان روحانیان و شاه ب حی اعتقادی و بی اعتنایی و یا شکست شاه در جذب و جلب روشنفکران

ج- همگرایی و همسویی و وحدت در عرصه های سیاسی میان روحانیان و روشنفکران ۴- از زمانی که تاریخ ایران بدون و در دسترس است، ساختار قدرت در ایران، از دوران پیش از اسلام دور کن اساسی داشته است: پادشاه و موبد موبدان. بر اساس شواهد تاریخی، شاه هیچ گاه تنها سلطنت نمی کرده است، شاه و روحانی با هم و در کنار هم بوده اند. به گفته فردوسی:

چنان دین و شاهی به یکدیگرند

تو گویی که در زیر یک چادرند

شرط مشروعیت حکومت شاه، بر خورداری از «فره ایزدی» بوده است، این فره ایزدی در شاه را

شاه از موضع غرور و قدرت و ضعف درون به سنت های گذشته و تاریخی نظام پادشاهی بی اعتنایی کرد و به جای آن که به التیام روابط با روحانیون بپردازد، در سخنرانی ای در قم که نخوت و غرور از سر تا پای آن می بارید، به روحانیان به سختی حمله کرد و آنان را «ارتجاع سیاه» نامید و اختلاف، درگیری و تخاصم با روحانیون را به نقطه غیر قابل آشتی و ترمیم رساند، در نتیجه روحانیت به جنبش ضد استبدادی پیوست

تنگاتنگ روحانیان با توده های مردم و نفوذ در میان آنان پس از اسلام، کمرنگ شد، اما به تدریج دوباره شکل گرفت و روحانیون جایگاه تاریخی خود را در مناسبات و ساختار قدرت پیدا کردند و پادشاه و روحانی، بویژه در دوره صفویه و پس از آن، دورکن اصلی و اساسی قدرت شدند.

در دوره سلطنت طولانی ناصرالدین شاه، اگر چه رابطه میان روحانیت و پادشاه مانند گذشته خیلی نزدیک نبود، اما شورش تنباکو عمق قدرت و نفوذ روحانیت در میان توده های مردم را نشان داد.

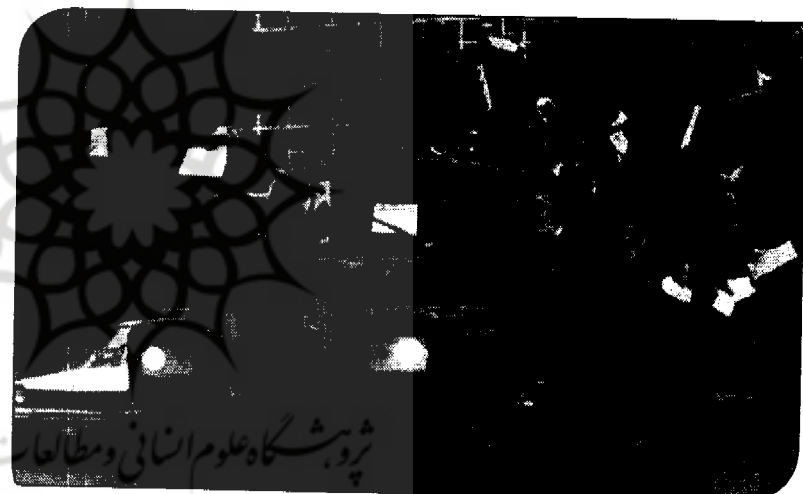
در دوره پهلوی اول و دوم، اگر چه تعدادی روحانیون درباری بودند، اما در کل روحانیت، موقعیت و جایگاهی در ساختار قدرت نداشت، این بدین معنا بود که روحانیون موقعیت و نفوذ خود را در میان توده های مردم از دست داده بودند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه و دستگاه های امنیتی وی توانست تمامی نهادهای مدنی-سیاسی روشنفکران از هر گروهی را تعطیل کند، اما نتوانست نهاد مسجد، حسینیه و تکیه ها را که جایگاه حضور و فعالیت روحانیان است، تعطیل کند و یا تحت مهار و نفوذ خود در آورد.

آمار دقیقی از تعداد مساجد و نیز از تعداد روحانیان در سراسر ایران وجود ندارد. در برخی از آمارها تعداد روحانیان ایران ۱۸۰ هزار ذکر شده است. تنها در تهران بیش از ۵۰۰۰ مسجد وجود دارد، این شبکه کم و بیش منسجم یک نیروی بالقوه در ساختار اجتماعی-سیاسی ایران به شمار می آید.

ساختار و بافت اجتماعی در ایران به گونه ای بوده که روشنفکران و آزادیخواهان برای مبارزه با استبداد داخلی و یا سلطه خارجی به مشارکت و حمایت توده های مردم نیاز داشته اند، اما این روشنفکران راهی به سرزمین توده ها نداشتند جز آن که روحانیان را با جنبش ضد استبدادی یا ضد استیلای خارجی خود همراه کنند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جنبش ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی وجود عینی داشت و طیفی از گروه های سیاسی با اندیشه های متفاوت، در برابر دولت و حکومت کودتا مقاومت و مبارزه می کردند، به زندان می رفتند و یا کشته می شدند. اما با وجود مقاومت و مبارزه طی سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰، روشنفکران فرصت و امکان بسیج گسترده توده های مردم را پیدا نکردند. در اوایل دهه ۱۳۴۰ هم که با فشار دولت های خارجی، شاه مجبور شد فضای سیاسی را تا حدی باز کند و جبهه ملی و نهضت آزادی کار سازماندهی نیروها را آغاز کردند، موج جدید سرکوب و اختناق سدر راه آنها شد. در



این دو عمدتاً و اکثر از روحانی برنده و شاه بازنده شده است. در حالی که قدرت پادشاه، نیروهای مسلح و نظامیان بوده است، موبدان و مغها، روحانیان دوران ایران باستان و پیش از اسلام و پس از آن، ارتباط و نفوذ عمیق در میان توده های مردم داشته اند. این که چرا حتی پیش از اسلام روحانیان چنین نفوذی در میان توده های مردم داشته اند، نیاز به بررسی های جامعه شناختی دارد. اما شاید یک علت آن ممنوعیت دانش آموختن و علم آموزی طبقات عامی و عادی مردم در نظام کاستی دوران پیش از اسلام بوده است، شاید هم به علت موقعیت و نقش مذهب در جامعه سنتی و تاریخی مردم ایران زمین بوده است. اگر چه این ارتباط ویژه و

موبد موبدان شناسایی و اعلام می کرده است و این موبد موبدان بود که تاج بر سر پادشاهی گذاشت. نکته دوم این که تاریخ هم چنین به ما نشان می دهد که هر زمان میان شاه و روحانی اختلاف افتاده است شاه شکست خورده و روحانی پیروز شده است.

نکته سوم یا سومین درس تاریخ ایران این است که روحانیان به قدرت سلطنت کرده اند، زیرا سلطنت روحانیان موجب استهلاک مبانی قدرت آنها در میان توده های مردم می شود. اما چرا روحانیان حتی در دوران ایران باستان از چنان قدرتی برخوردار بوده اند که اولاً قدرتی هم وزن و شاید هم بیشتر در کنار پادشاه بوده اند و ثانیاً در تقابل و تخاصم میان

چنین شرایطی غده اختلاف و درگیری میان شاه و روحانیان سرباز کرد و روحانیون به جنبش ضد استبداد پیوستند.

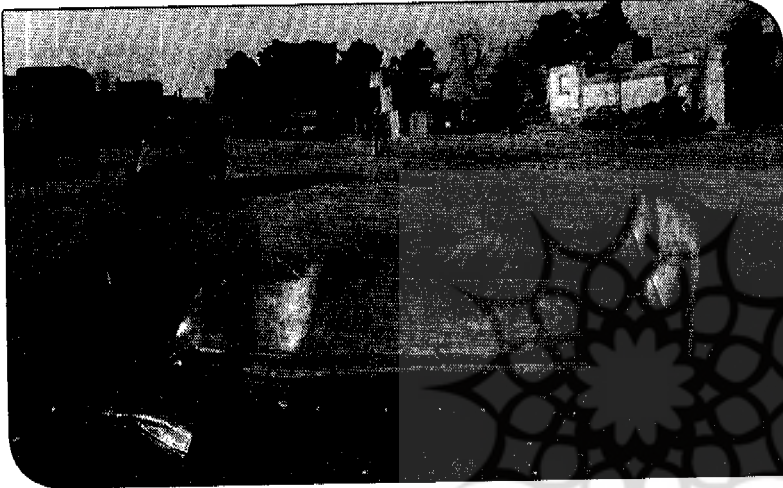
۶۰ سال ۱۳۴۱ محور اختلاف شاه با روحانیان در انقلاب سفید شاه بر سر تصویب نامه انجمن های ایالتی - ولایتی بود که «قسم به قرآن» برای نمایندگان مجلس حذف شده بود و برداشت این بود که با این تغییر در قانون اساسی، بهایی ها هم می توانند نماینده مجلس شوند و زنان هم می توانند رأی بدهند، پس از مقاومت روحانیت و عقب نشینی دولت اسدالله علم، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ رفراندومی به نام «انقلاب سفید» انجام گرفت که در آن اصلاحات ارضی، رأی زن ها، سهم شدن کارگران در کارخانجات و... لحاظ شده بود و این در حالی بود که از ابتدای حکومت دکتر علی امینی در سال ۱۳۴۰، اصلاحات ارضی بدون مخالفت جدی مراجع وقت در حال انجام بود.

واقع این است که در اواخر سال ۱۳۳۸ مسئله تقسیم اراضی مطرح شده بود. این که هدف از تقسیم اراضی چه بود و چه ضرورت هایی وجود داشت که اراضی مالکان بزرگ، به دهقانان بی زمین «فروخته» شود و صاحبان این اراضی بزرگ، به کارخانه داران جدید تبدیل شوند و بسا بالا رفتن قدرت خرید کارگران و دهقانان، بازاری برای کالای مصرفی این کارخانه و کالای وارداتی فراهم شود، در جای خود باید بحث شود و شده است. در اینجا بحث بر سر اهداف تقسیم اراضی در انقلاب سفید شاه نیست، بلکه این است که این تقسیم اراضی از ابتدا هم با مخالفت مالکان بزرگ و هم روحانیان همراه بود. در همان زمان، با فشار و اعتراض مرحوم آیت الله بروجرودی، مکاتباتی میان آیت الله بهبهانی و امام جمعه تهران با سردار فاخر حکمت رئیس مجلس صورت گرفت، اما اعتراض روحانیان و درگیری با شاه در سال ۱۳۴۲ اوج گرفت و به زودی دامنه اعتراض ها از مسئله حقوق زنان و تقسیم اراضی فراتر رفت و به تعبیری که در بیانیه نهضت آزادی ایران (در همان زمان) در حمایت از جنبش یا نهضت روحانیان به کار رفته است، خواست روحانیان، آزادی ملت ایران بود، با این استدلال که مگر مردان ما آزادند که می خواهند به زنان آزادی بدهند. اعتراض ها بالا گرفت و محور اصلی هم در این اعتراض ها شخص شاه بود. در آستانه رفراندوم ۶ بهمن ۴۱ بیشتر رهبران جبهه ملی، نهضت آزادی و دانشجویان فعال زیادی دستگیر و در زندان شاه به سر می بردند.

اما شاه از موضع غرور و قدرت و ضعف درون

به سنت های گذشته و تاریخی نظام پادشاهی بی اعتنایی کرد و به جای آن که به التیام روابط با روحانیون بپردازد، در سخنرانی ای در قم که نخوت و غرور از سر تاپای آن می بارید، به روحانیان به سختی حمله کرد و آنان را «ارتجاع سیاه» نامید و اختلاف، درگیری و تخصص با روحانیون را به نقطه غیر قابل آشتی و ترمیم رساند، در نتیجه روحانیت به جنبش ضد استبدادی پیوست. اوج نماد جدایی شاه از سنت های پادشاهی ایران به هنگام مراسم تاجگذاری خود را نشان داد. شاه خود بر سر خود تاج گذاشت، هیچ روحانی نبود که همچون موبد موبدان تاج بر سر پادشاه بگذارد.

۷- برخی از تحلیلگران به درستی به این نکته پرداخته اند که بالا رفتن بهای نفت در بازارهای جهان و از دیاد سهم ایران از فروش نفت پیامدهایی در ابعاد سیاسی و اقتصادی داشته است. بخشی از این درآمد موجب گسترش دانشگاه ها و از دیاد دانشجویان و رشد طبقه متوسط شهری شد. اما دغدغه طبقه متوسط، بویژه دانشگاهی، مشارکت در سیاست و تعیین سرنوشت است. شاه نتوانست، یعنی ماهیت قدرت مطلقه و ویژگی های آن مانع از آن شد که شاه در خواست های طبقه متوسط را به رسمیت بشناسد و دست کم استقلال دانشگاه ها را به آنها برگرداند. به عبارت دیگر طیف گسترده روشنفکران ایران، همچنان علیه استبداد سلطنتی



ماهیت قدرت مطلقه و ویژگی های آن مانع از آن شد که شاه در خواست های طبقه متوسط را به رسمیت بشناسد و دست کم استقلال دانشگاه ها را به آنها برگرداند. به عبارت دیگر طیف گسترده روشنفکران ایران، همچنان علیه استبداد سلطنتی ایستادند و شاه نتوانست و نمی توانست آنها را جذب کند یا میزان مخالفت آنها را کاهش دهد. در نتیجه همگرایی و همسویی روحانیان و روشنفکران علیه شاه به یک وحدت و همکاری برای سقوط استبداد سلطنتی ارتقا پیدا کرد.

ایستادند و شاه نتوانست و نمی توانست آنها را جذب کند یا میزان مخالفت آنها را کاهش دهد. در نتیجه همگرایی و همسویی روحانیان و روشنفکران علیه شاه به یک وحدت و همکاری برای سقوط استبداد سلطنتی ارتقا پیدا کرد. بروز و ظهور این همگرایی، همسویی و وحدت در تظاهرات میلیونی مردم در سراسر ایران بود که قدرت ملی و مردمی اراده خود را بر استبداد سلطنتی و حامیان خارجی اش تحمیل کرد. هیچ نیرویی باقی نمانده بود که بتواند در برابر این قدرت ملی مقاومت کند و یا آن را انکار و یا نادیده بگیرد. آنچه پس از پیروزی انقلاب رخ داد، یعنی حکومت بخشی از روحانیان، موجب استهلاک قدرت و نفوذ تاریخی آنان و پیامد آن در فرایند تغییرات سیاسی و اجتماعی و شکاف میان روحانیون صاحب قدرت و روحانیون مستقل و رابطه روحانیون با مردم عادی شده است، و این داستان دیگری می طلبد که نیازمند بحث و بررسی مستقلی است.